

نقش "تکرار" در شعر سبک آذربایجانی

دکتر نرگس اسکویی^۱

چکیده

تکرار یکی از مختصات سبکی مهم و پربسامد در شعر سبک آذربایجانی است. از عنصر "تکرار"، در همه قالب‌ها و موضوعات شعری و در شکل‌های بسیار متنوع و گوناگون، به شکل ابزاری حرفه‌ای و تخصصی برای جلوه‌های بیانی و بصری این شعر فنی استفاده شده است. "تکرار" در همه سطوح و دستگاه‌های سبکی شعر سبک آذربایجانی - اعم از دستگاه بلاغی، صرفی، نحوی و آوایی - تأثیر مستقیم دارد و موجب توسعه صنایع شعری موسیقی شعر، صورت‌گیری‌های خلاقانه و نیز تازگی زبانی شعر سبک آذربایجانی گشته است. هم‌چنین تکرار، نقش مهمی در آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلامی تقویت موسیقی درونی و کناری شعر، افزایش هنرمندی‌های خلاقانه همراه با تصویرسازی‌های متنوع و متداخل و موجز - که از ویژگی‌های سبک آذربایجانی است -، تأکید لحن و مضمون شعر و در نهایت افزایش قدرت تأثیرگذاری شعر بر مخاطب ایفا می‌کند. در این مقاله کارکردهای زبانی، موسیقایی و هنری عنصر تکرار در شعر سبک آذربایجانی از جنبه‌های مختلف دستوری، بلاغی و سبک‌شناختی بررسی شده است. کلیدواژه‌ها: شعر سبک آذربایجانی، تکرار، سطوح سه گانه سبکی، صدامعنایی، موسیقی شعر.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب.

تاریخ وصول: ۹۲/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۷/۱۳

مقدمه

سبک شعر آذربایجانی به میان‌داری شاعرانی برجسته چون نظامی و خاقانی ابزارهای فکری، زبانی و هنری بسیار زیادی را به شعر فارسی پیشنهاد کرد که تا قرن‌ها پس از این شاعران - و برخی از آن‌ها حتی تا امروز - الگوی رفتار شعری و هنری شاعران فارسی‌گو بوده‌اند.

این شاعران که برای نخستین بار در شعر و ادب فارسی داعیه‌دار داشتن «شیوه جدید» و «طرز غریب» در صنعت هنری خود بودند، روش‌هایی را آزمودند و به شعر فارسی پس از خود تقدیم کردند که پیش از آن، در شعر فارسی سابقه چندانی نداشته است. گام‌هایی مؤثر در افزایش خزاین لغت شعر از طریق ساختارهای اشتقاق و ترکیب‌سازی زبان فارسی یا ساختن استعارات و کنایات بسیار زیاد که موجب توسعه زبان هنری و دست‌گاه بلاغی شعر فارسی از طریق نام‌گذاری‌های جدید و ابداع نشانه‌های تازه گشت، کمک به شعر فارسی برای ورود به حوزه‌های آزاداندیشی و گشودن دروازه‌ی ایدئولوژی‌های گوناگون علمی و انسانی بر روی شعر فارسی، گوشه‌ای از دستاوردهای مهم این شاعران برای شعر و ادبیات فارسی بوده است.

هر سبک جدید در کنار مختصات درشت و برجسته، در بطن خود گاه مختصات کوچک و به ظاهر ساده‌ای دارد که به اندازه‌ی دیگر مختصات ادبی و هنری آن سبک، مهم و اثرگذار شمرده نمی‌شوند اما به واقع سبک ادبی همچون هر ویژگی کلی دیگر، محصول هر مختصه‌ی پر بسامدی است که گوشه‌ای از بار را بگیرد و امر را به سر منزل مقصود رساند. یکی از مختصات به ظاهر ساده و دم‌دستی در سبک شعر آذربایجانی، عنصر «تکرار» است؛ این واژه ظاهراً بسیط، در نوع خود توانسته است که جهان گسترده‌ای از هنرمندی و آراستگی به بار آورد و نشان دهد که طرفندهایی که از طریق تکرار در شعر وارد شدنی است، از عهده‌ی هیچ عنصر دیگر شعری بر نمی‌آید.

مسئله تحقیق

تکرار در تمام عناصر شعری این سبک از کوچکترین بخش‌ها چون صامت‌ها و مصوت‌ها تا صورت‌های خیالی و ترکیبات و عبارات تصویری به نحوی برجسته و البته هدفمند و هنری جلب توجه می‌کند. اگرچه گاهی مثل همه دوره‌های شعری، از سر ناچاری و تنگناهای قافیه و اشکالات ساده‌ای از این دست، تکراری ناگزیر نمود می‌یابد - و بدیهی است که چنین تکراری ارزش هنری و ساختارشکنانه ندارد-، اما با اندکی کنکاش و دقت در آثار ادبی این سبک، متوجه عامدانه و خللاًقانه بودن این تکرارها و متفاوت بودن آن از تکرارهای «پیش آمدنی» خواهیم شد.

تکرار از ویژگی‌های زبان ادبی شمرده می‌شود زیرا بدیهی است که زبان غیر ادبی پر تکرار، مستحسن شمرده نمی‌شود؛ عامل تکرار می‌تواند تمام عوامل ریز و درشت شعر، از صامت‌ها و مصوت‌ها، الحان، آرایه‌ها و حتی تصاویر خیالی شعر را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ زبان ادبی «پر تکرار» زبان خاص و پریپیچ و خمی است زیرا تکرارهای مبتکرانه و ابداعی آن را از هنجارهای عادی دور ساخته‌اند و هویت و رنگ و بوی خاصی به آن بخشیده‌اند.

شعر آذربایجانی بخشی از تشخص زبانی و هنری خود را مدیون تکرار است و تکرار برای ترکیب و بدنه شعر آذربایجانی عاملی مهم و حیاتی است، بدون تکرار شعر آذربایجانی بسیاری از ویژگی‌ها و تمایزهایش را از اشعار دیگران - و سبک آذربایجانی بسیاری از مختصات متمایزش نسبت به دیگر سبک‌ها را - از دست می‌داد. اگرچه تکرار پیش از سبک آذربایجانی هم عاملی صورت‌ساز در شعر محسوب می‌شده است - مثلاً در شاهنامه فردوسی - و باز اگر چه تقریباً در تمام مثنوی‌های بزرگ سروده شده بعد از این سبک (مثل مثنوی‌های عطار، مثنوی مولوی و ...) به عنوان مختصه ادبی این آثار شمرده می‌شود، اما جلوه و زیبایی و کاربرد حرفه‌ای تکرار در شعر شاعران آذربایجانی در نوع خود بی‌نظیر است.

تکرار و نقش مهم آن در دستگاه‌های مختلف شعر تاکنون توجه محققان بسیاری را در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات به خود جلب نموده است و هر پژوهشگری از زاویه‌ای-بلاغی، زبانی، معنایی- به این مسئله توجه نموده است. تحقیق حاضر، مسأله تکرار را به عنوان یک مختصه سبکی، آن هم در یک سبک دوره‌ای-میان دوره‌ای- و نه فقط در سبک شخصی یک شاعر، هدف مطالعه خود قرار داده است؛ در این تحقیق، موضوع تکرار به عنوان مسأله‌ای وسیع در تمام دستگاه‌های زبانی، ادبی و فکری سبک آذربایجانی بررسی شده است و پس از معرفی کارکردهای مختلف آن در نظام شعری سبک آذربایجانی، تأثیر فراگیر آن در حیطه‌های گوناگون شعر از موسیقی، ایجاد و تأکید و تغییر لحن، گنجینه لغات، هنجارشکنی و آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی زبان، آرایش کلام، صورت‌گری و خیال‌بندی و انتقال معنی و تأثیرگذاری بر مخاطب تحلیل شده است.

پیشینه تحقیق

مقاله «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن» که در سال ۱۳۵۴ در نشریه دانشکده ادبیات مشهد به چاپ رسیده است، از نخستین آثار تحقیقی است که در این زمینه در دست است (متحدین، ۱۳۵۰)؛ مقاله «واج آرایی و تکرار در شعر خاقانی» (کرمی، ۱۳۸۳)، تکرار را چون آرایه ادبی در نظر گرفته و انواع آن را در شعر خاقانی بررسی نموده است؛ مقاله «تکرار مقوله‌های زبانی در غزلیات شمس» از نظرگاه زبان‌شناسی به تکرار در غزلیات مولوی توجه نموده است (وفایی، ۱۳۸۸)؛ سبزه‌علی‌پور در مقاله «تکرار بلاغی، اهمیت و لزوم بازنگری آن» (سبزه‌علی‌پور، ۱۳۸۸) کارکردهای هنری تکرار را کنکاش نموده است. تکرار در شعر حافظ (نساجی زواره، ۱۳۹۰) و غزلیات سعدی (بارانی، ۱۳۹۱) و بوستان سعدی (رضایی، ۱۳۸۷) و شعر معاصر (روحانی، ۱۳۹۰) و نیز شعر کودک فارسی و عربی (جلالی، ۱۳۹۰) نیز پی‌گیری شده و مورد ارزیابی و تحقیق

قرار گرفته است.

در ادامه مقاله، انواع شیوه‌های شاعران سبک آذربایجانی را در بهره‌گیری از عامل تکرار، برای رسیدن به مقاصد هنری و ادبی در شعر، بررسی می‌کنیم:

بحث و بررسی

الف) نغمه حروف و اصوات

آرایش موسیقایی سخن از راه تکرار بجا و هنرمندانه یک یا چند واج را واج‌آرایی می‌گویند؛ گزینش کلماتی با حروف هم‌آهنگ و چینش خاص آنان به نحوی که در کلام موسیقی خاص و لحن مورد نظر شاعر را ایجاد کند، در شعر سبک آذربایجانی بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ شاعران سبک آذربایجانی با انتخاب کلماتی که حروف هم‌آهنگ و تکراری - به ویژه در آغاز کلمه - دارند، هم ارتباط لفظی کلمات را افزوده‌اند و هم به توسعه موسیقایی شعر کمک کرده‌اند. این نوع از تکرار خود بر چند نوع است:

الف-۱) واج‌آرایی هم‌آغازی

در این نوع، واج تکرار شونده در آغاز چند واژه می‌آید؛ این نوع از واج‌آرایی به دلیل تشدید نغمه درونی شعر، از بسآمد بیشتری نسبت به دیگر اقسام واج‌آرایی برخوردار است:

چنان لرزه افتاد بر کوه و دشت که گرد از گریبان گردون گذشت
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۷: ۴۴)

گه ولادتش ارواح خوانده سوره سور سه‌تار بست ستاره، سماع کرد سما
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

کاین کار و کیایی از پی چیست؟ او کیست؟ کیای کار او کیست؟
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۹ الف: ۳۸)

چنان که در مثال‌ها مشخص است، سعی این شاعران بر آن بوده‌است که تعداد کلمات با واج تکرار شونده هر چه بیشتر باشد تا توان موسیقایی کلام هر چه بیشتر افزایش یابد. اگر به موسیقی و آهنگی که از ابیات برمی‌خیزد دقت کنیم، درمی‌یابیم که تکرار آگاهانه یک واج تا چه اندازه در غنای موسیقی درونی شعر موثر بوده است و به گوش‌نوازی و تأثیربخشی آن کمک کرده.

الف-۲) واج‌آرایی پراکنده

شکل دیگری از واج‌آرایی است که در آن واج تکرار شونده در بخش‌های مختلف واژگان آمده است:

بر هامة رهروان نهم پای هـمّت ز وجود برتر آرم
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۹۴۷)

دردا که دل نماند و بر او نام درد ماند وز یار یادگار دلم یاد کرد ماند
(همان: ۱۷۳)

ب) دایره هم‌حروفی و صدامعنایی

واج‌آرایی گاهی پا را از محدوده یک بازی ساده با حروف، به کنار می‌گذارد و برجسته‌سازی یک معنا و یا تصویر مدلول شعر را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد؛ در این فن که آن را با نام‌های مختلفی چون «صدا معنایی»، «صدا تجسمی» و یا «دایره هم‌حروفی» می‌شناسیم، شاعر از طریق کاربرد کلماتی با حروف مشابه و تکرار یک یا چند صامت و مصوت، پیامی حامل مفهوم یا تصویری خاص را به ناخودآگاه مخاطب ارسال می‌کند؛ راستگو در کتاب بدیع خود از هنری به نام «آوامعنایی» اسم می‌برد و در توضیح آن می‌نویسد که این هنر زمانی ایجاد می‌شود که صدا و آوایی که از تکرار واج‌ها برمی‌خیزد، با حال و هوای معنایی و عاطفی سخن هماهنگ باشد و معنی و مضمون آن را به یاد آورد (راستگو، ۱۳۸۲: ۱۷۷)؛ محمدی در مقاله هم‌حروفی با طرح این نظریه می‌نویسد: «بر مبنای نظریه هم‌حروفی، توالی صامت‌ها و مصوت‌ها ایجادکننده

یک الگوی معنایی خاص است، الگویی که از معنای کلی کلام تبعیت می‌کند؛ بر اساس این نظریه اصالت و محوریت -در تکرار هجاها و واج‌ها- با واژه مرکزی است و واژه‌های محیطی نقش برجسته کردن این کلمه مرکزی را ایفا می‌کنند.» (محمدی، ۱۳۱۹: ۱۱) مثلاً از تکرار صامت‌های «ش» و «ر» در زبان شعر قصد القای صدای ریزش آب «شر» را در ذهن مخاطب می‌نماید؛ از این منظر تعداد واژه‌های محیطی می‌تواند متغیر باشد، حداقل دو واژه بیشتر. هر چقدر تعداد این واژه‌ها بیشتر باشد، القای معنی مرکزی قوی‌تر خواهد بود، ضمن این که موسیقی لفظی هم افزایش خواهد یافت. بسیاری از تکرارهای مربوط به واج‌ها در شعر سبک آذربایجانی را می‌توان از نوع مقوله دایره هم‌حروفی به شمار آورد؛ مثلاً در این بیت از خاقانی:

ای ریزه روزی تو بوده از ریزش ریسمان مادر
(همان: ۶۹۱)

شاعر که در پی بیان مفهوم ارادت و وامداری به لطف مادرش است، و در عین زمان به صنعت کسب درآمد مادر یعنی نساجی و بافندگی مادر نیز اشارتی دارد، از آهنگ زیبای تکرار صامت‌های «ر» و «ز» برای برجسته سازی و تجسم معنای «ریختن» استفاده می‌کند.

نظامی برای به تصویر درآوردن «جهیدن» اسب به زیبایی تکرار صامت «ج» را به توصیف خود می‌افزاید:

ز جوشنده جیحون جنیبت جهانند وز آنجا سوی دشت خوارزم راند
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۶: ۲۴۱)

در شعر زیر از مجیرالدین بیلقانی، صدای «نفیر» بلند است:

همی نفرنفر آید بلا به منزل من از این نفرنفر ای دوستان نفرنفر
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۱: ۲۷۱)

پ) تکرار حروف و اصوات (شبه جمله)

تکرار حروف (مثل حروف نفی یا ندا) و شبه‌جمله‌ها که در شعر سبک آذربایجانی بسیار دیده می‌شود، در تقویت لحن‌های مختلف در شعر بسیار اثرگذار است و علاوه بر تقویت بار معنایی شعر به حس آمیزی آن نیز کمک می‌کند:

نی‌نی که چو نعمان بین پیل افکن شاهان را

پیلان شب و روزش کشته به پی دوران
(خاقانی، ۱۳۷۵: ب: ۵۲۳)

ای بی‌خبر از غایت دل‌داری من فارغ ز دل ستمکش و زاری من
خه‌خه ز شب کوتاه و شب خفتن تو وه‌وه ز شب دراز بیداری من
(مهستی‌گنجوی، ۱۳۷۱: ۱۸۰)

در ختی گشت ذات او بنامیزد بنامیزد

که برگش نصرت و فتح است و تأیید و ظفر بارش
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۲۲)

چو من ناورد پانصد سال هجرت دروغی نیست‌ها برهان من‌ها
(خاقانی، ۱۳۵۷ الف: ۳۴)

همان‌گونه که در مثال‌ها مشخص است، شاخص‌ترین عامل برای تأکید لحن و مضمون در این ابیات، اعم از حسرت، شکایت، اعجاب و مفاخره، بهره‌مندی از حروف و شبه‌جمله‌ها به شکل تکرار است.

ت) تکرار کلمات

تکرار کلمات از برجسته‌ترین و مهمترین مختصات سبکی شعر آذربایجانی است، در بسیاری از موقعیت‌ها و مضمون‌ها، شاعران از این آرایه به تنهایی برای آراستگی کلام خود و تقویت معنای سخن استفاده کرده‌اند؛ زبان شعری حاصل تأثیر

برجسته‌سازی بیان است و تکرار واژه‌ها واژگان ثابت، در مرکز توجه خواننده واقع می‌شود و برجستگی خاصی در کلام ایجاد می‌کند:

از جگر تا دل همه خون است خون گریم و خونی به خون پنهان کنم
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۴: ۳۱۰)

آنِ خویشی چند گویی کآنِ اویم، آن اوی

باش تا او گوید از خود کآن مآیی آن ما
(خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۶۷)

وقت خوش است، خوش بود در پی این ثنای خوش

خوش غزلی که در خورد، صورت حسب‌حال را
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۱۹)

این نوع از تکرار، از نظم و قاعده خاصی تبعیت نمی‌کند بلکه توانمندی و زنگِ کلام و زبان است که نحوه و تعداد تکرار را مشخص می‌کند. در این موارد، عنصر تکرار سکاندار کشتی سخن است، هم لحن و مفهوم را تأکید و تقویت می‌کند، هم ایجاد موسیقی جانبی می‌کند و هم تصاویر متعدّد و مختلفی چون تشخیص و تشبیه بر سخن می‌افزاید و هم مفاهیم کنایی و ایهامی در سخن وارد می‌کند.

نکته قابل توجه در این نوع تکرار در سبک آذربایجانی، تلاش شاعران در افزونی تعداد کاربرد واژه تکراری است؛ آنان به دو یا سه بار تکرار کلمه اکتفا نمی‌کنند و دوست دارند تا هر چقدر که ظرفیت‌های شعری امکان بدهد، کلمه مد نظر را در دفعات بیشتری استفاده کنند که این ویژگی در نوع خود در سبک‌های شعر فارسی کم‌نظیر است.

ث) تکرار همراه با طرد و عکس

در این نوع تکرار نظم و آرایشی خاص وجود دارد؛ تکرار متناوب و معکوس کلمات و نیز جملات همراه با جا به جایی ارکان آن، از آن شیوه‌های دلخواه شاعرانه در شعر سبک آذربایجانی است که علاوه بر ایجاد موسیقی قوی، تصاویر و معانی جدید در

شعر داخل می‌سازد؛ این صنعت در شعر سبک آذربایجانی بسامد بالایی دارد:

به سختی و به رنج آن رنج و سختی فرو خورد از سر بیداربختی

(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

چو خوش دید دل را کشی می‌نمود به آن خوشدلی دلخوشی می‌فزود

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۷: ۲۵۳)

رفت قراری بر آنک، دل به دو زلفش دهم

دل به قراری که رفت، رفت و قرارم ببرد

(خاقانی، ۱۳۷۵: ب: ۹۹۸)

تو دهی صبح را شب‌افروزی روز را مرغ و مرغ را روزی

تو دهی و تو آری از دل سنگ آتش لعل و لعل آتش رنگ

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹: ۵)

گاهی تکرار و طرد و عکس، به شکل التزام در همه مصرع‌ها وجود دارد؛ این نوع

اشعار از موسیقی بسیار قوی و پرتحرکی برخوردارند:

دلبر صنی شیرین، شیرین صنی دلبر

آذر به دلم برزد، برزد به دلم آذر

بستد دل و دین از من، از من دل و دین بستد

کافر نکند چندین، چندین نکند کافر

دوزخ چو قمر دارد، دارد چو قمر دوزخ

عنبر ز قمر رسته، رسته ز قمر عنبر

چوگان سر زلفش، زلفش چو سر چوگان

چنبر همه در جوشن، جوشن همه در چنبر

هرگز به صفت چون او، چون او به صفت هرگز

آزر نکند نقشی، نقشی نکند آزر

عاشق شده‌ام بروی، بروی شده‌ام یکسر

یکسر دل من او برد، برد او دل من یکسر

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۴: ۲۳۱)

و این غزل از فلکی شروانی:

جانان نکند هرگز، هرگز نکند جانان

شادان دل ما یکدم، یکدم دل ما شادان

هجرش چو کشد ما را، ما را چو کشد هجرش

صد جان بدهد وصلش، وصلش بدهد صد جان

دردم چو بود از پی، از پی چو بود دردم

درمان هم از او خواهم، خواهم هم از او درمان

زرین شد از او بستان، بستان شد از او زرین

زینسان نبود یاری، یاری نبود زینسان

(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۱۰۴)

ج) تکرار و تشبیه معکوس

گاهی تکرار به همراه جا به جایی ارکان متکرّر، به قصد ایجاد تشبیه معکوس در شعر وارد می‌شود؛ تشبیه معکوس، رابطه موجود بین دو تصویر تشبیهی است که در آن‌ها جای دو رکن اصلی تشبیه عوض می‌شود، مثل این که در یک تصویر، موی سر (مشبه) به برف (مشبه‌به) تشبیه شود و در تصویر دوم برف (مشبه) به موی سر تشبیه گردد. در واقع، در این نوع تکرار، شاعر با تکرار منظم و به‌هنگار واژگان چندین منظور را در شعر خود وارد می‌کند، از قبیل ورود آرایه‌های تکرار و عکس، افزایش قدرت تأثیرگذاری کلام بر مخاطب و ایجاد حداقل دو تصویر تشبیهی در شعر با استفاده از کمترین ابزارهای بیانی:

ز کافور چون سیم، صحرا ستوه ز سیم چو کافور، صد پاره کوه

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

حال من و تو از تو و من دور نیست از آنک

تو آب زیرکاهی و من کاه زیر آب

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹۴)

همچو آب از آتش و آتش در آب شد زبانم موی و مویم شد زبان

دل به جوش و تن به فریاد است باز از تظلم، کاین چه بیداد است باز؟

(همان: ۹۱۸)

نیم‌شب پی گم‌کنان در کوی جانان آمدم

همچو جان بی‌سایه و چون سایه بی‌جان آمدم

(همان: ۹۴۱)

همانطور که در ابیات مشخص است، شاعر جز جا به جا کردن ساده تصاویر و بر عکس ساختن تشبیهات، مقاصد دیگری نیز در ذهن دارد مثلاً در تعبیر «موی شدن زبان» شاعر هم به مفهوم کنایی عبارت نظر دارد و هم به جهت تشبیه، مفهوم نزدیک و حقیقی جمله را منظور کرده است، که این هر دو در کنار هم، موجد نوعی ایهام تناسب زیبا در شعر شده است؛ هم‌چنین است عبارت کنایی «آب زیر کاه». و یا تعبیر «چون سایه برید» که در این عبارت، هم می‌توان چون را ادات تشبیه فرض کرد و هم قید زمان و با این دو وجه به کنایه «سایه بریدن» و یا تشبیه «مثل سایه، بریدن و دور شدن» هر دو، می‌توان اشاره کرد.

چ) تکرار همراه با جناس

تکرار کلمات به شکل جناس تام، جناس مرکب و یا انواع جناس‌های اختلافی، از روش‌های دیگر ایجاد موسیقی و هم ایجاد ارتباط بین اجزای مختلف کلام در شعر است که به شکل وسیع و هنری در شعر سبک آذربایجانی از آن استفاده شده است:

رو که به خاک درگهت، گنبد آینه‌صفت داد جلا هرآینه، آینه جلال را

(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۱۸)

ای فلکی غلام تو، چون فلکی به سرکشی

بس که غلام شد فلک، شاه فلک خصال را

(همان: ۲۰)

دلی است در طلب دستبوس سیف‌الدین کیود چینی، چون سیفِ سیف در هیجا

(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۰۹۰)

خداوند مُلکم به پیوند خویش مشو عاصی اندر خداوند خویش

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۶: ۹۸)

فدا کرده چنین فرهاد مسکین ز بهر جان شیرین، جان شیرین

(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۱۷۸)

تکرار کلمات در شکل جناس مرکب از شیوه‌های بسیار رایج در این شعر است:

به نام بزرگ ایزد دادبخش که ما را ز هر دانش او داد، بخش

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۷: ۹۹)

بیا تا ز بیداد شویم دست که بی داد، نتوان ز بیداد رست

(همان: ۹۵)

این شیوه در رباعی‌های مهستی گنجوی بسیار مورد استقبال قرار گرفته است و بر پایه تکرار و جناس، تصاویر جذابی خلق شده است؛ نکته قابل توجه در این تکرارهای توأم با جناس، ایجاد و بر ساختن بیش از دو رکن در جناس است همچنان که در مثال‌ها پدیدار است:

زلفین تو سی زنگی و هر سی مستان سی مستانند خفته در سیمستان

عاج است بناگوش تو یا سیمستان آن؟ زین سیمستان بوسه کم از سی مستان

(مهستی گنجوی، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

ما را سرِ نازِ دلبران نیست کنون آن رفت و گذشت و دل بر آن نیست کنون

آن حسن و طراوت که به رخ دلبر داشت دل نیست بر آن دل بر آن نیست کنون

(همان: ۱۱۵)

ای روی تو از تازه گل بربر به وز چین و ختا و خلخ و بربر به

صد بنده بربری تو را بنده شود بر بر بنده نه که بر بر بر به
(همان: ۱۱۸)

این نوع تکرار به ملازمت جناس، علاوه بر تمام بازی‌های ادبی و آرایش‌های کلامی که در خود دارد، به دلیل چینش خاص خود و چالشی که در خوانش و فهم برای مخاطب ایجاد می‌کند، به نوعی چیستان شباهت می‌یابد.

این مختصه سبکی در شعر فلکی شروانی هم به وفور یافت می‌شود؛ اما فلکی شروانی، ارکان جناس مرکب و یا تام را اغلب به شکل جناس مکرر (دو رکن کنار هم) می‌چیند. وی در بسیاری از قصایدش این ویژگی را به عنوان شاخصه اصلی زبانی و هنری شعر، وارد کرده است که موجب جذب بیشتر مخاطب به این نوع تکرار و مفاهیم متفاوت کلام می‌گردد:

ای داده چرخ در همه احکام کام تو گردون مسخر تو و اجرام رام تو
معصوم همچو نام خدای بزرگوار در لفظها ز فحش و ز دشنام نام تو
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۱۰۰)

خور گر چه نور بخشد هر ماه ماه را روید به دیده پیشش صد راه راه را
شاهان ز تاج و گاه شرف یافتند و او گه تاج را شرف دهد و گاه گاه را
(همان: ۱۰۲)

ترکی که خوشتر است ز مشکوی کوی او

سروی که هست چون گل خودروی روی او

گر جای سرو جوی بود پس چه ساختند

از دیده عاشقان بلاجوی جوی او
(همان: ۹۷)

ح) تکرار همراه با ترکیب و اشتقاق

تکرار کلمات به شکل ترکیب یافته با پیوندهای اسمی و فعلی و وندی دیگر، از مختصات شعر آذربایجانی بر پایه تکرار است؛ در این موارد یک اسم یا صفت یا مصدر

و یا ریشه فعل، محور تکرار قرار گرفته و آن قطب یا محور در ساختارهای صرفی اسمی یا فعلی دیگر به کار می‌رود، آن چنان که تأکید کلام بر آن محور تا آخر کلام رعایت می‌شود. هم‌چنین خاصیت برجسته‌سازی حروف و واژگان برای القای معنای منظور در خلال این نوع تکرار فراهم می‌شود در این نوع از تکرار، آرایه واج‌آرایی هم وجود دارد که به شکلی موثر، بر کیفیت موسیقی داخلی شعر می‌افزاید:

کشیدن:

جهان به خیره‌کشی در کسی کشید کمان که برکشیده حق و برکشنده ماست
(خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۱۶)

شاه:

شاهها همه شاهان را شاهی به هنرمندی بنیاد شهنشاهی محکم تو درافکندی
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۱۱۱)

گل:

وز آن گلخن بر آن گلگون نشاندش به گلزار مراد شاه راندش
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۸۱)

اشتقاق و شبه‌اشتقاق کلمات عربی را هم به وفور در لابه‌لای اشعار سبک آذربایجانی می‌یابیم؛ در تمامی مثال‌های این بخش، آرایه واج‌آرایی را هم می‌توان ملاحظه کرد:

تا به سلامت بود طبع سلیم از جهان باد مسلم ترا ملک جهان والسلام
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۵۲)

خاقانی را دلی است آلوده خشم زین زُرق زرق‌پیشه ازرق چشم
حُکم از حَکمه نداند و رسم از رشم پشم سگ لعنت است، مه سگ، مه پشم
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۳۱۱)

خ) تکرار همراه با تصدیر

تکرار کلمات در اول و آخر بیت‌ها و مصرع‌ها، بازی دیگری با مادهٔ تکرار است که در شعر سبک آذربایجانی به فراوانی یافته می‌شود:

ملک رجا طلبی بر خوف پای بنه کز خوف دید توان سر حدّ ملک رجا
از آب و گیاه جهان صورت چه می‌نگری تمساح خفته نگر در زیر آب و گیا
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۱: ۹)

به حیات است زنده موجودات زنده بلک از وجود توست حیات
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹: ۳)

تو سوده به پای غم دلم را من آتش غم به دست سوده
(خاقانی، ۱۳۷۵: الف: ۱۰۱۴)

د) تکرار همراه با تصویرسازی

یکی از ویژگی‌های بلاغی شعر سبک آذربایجانی ایجاد صورت‌های خیالی تو در تو است؛ بدین ترتیب که در کمترین کلمات و با نهایت ایجاز بیشترین تصاویر در شعر ایجاد می‌شود؛ یکی از روش‌های اصلی شاعران این سبک در ایجاد تصاویر متداخل و مضاعف با رعایت ایجاز، استفاده از تکرار است؛ مثل استفاده از صور خیالی که بر اساس یک کلمهٔ واحد و شاخص ساخته شده‌اند؛ به عنوان مثال تکرار کلمه «جگر» در شکل صورت‌های خیالی مختلف «جگر: فرزندان»، «خون جگر: اشک» و نیز تکرار همهٔ گوشه‌ای از ترکیبات کنایی، در مفهوم حقیقی مثل تکرار کلمه «سلسله: زنجیر» به عنوان بخشی از کنایهٔ «در سلسله شدن: جنون»؛ یا تکرار «ماه دو هفته: ماه چهارده شبه» به شکل «ماه دو هفته: استعاره از معشوق».

این شیوه، از روش‌های دیگر وارد ساختن تکرار در شعر است که هم پیوند کلمات را افزایش می‌دهد و تناسب بین آن‌ها را می‌افزاید و هم جنبهٔ ایهامی و هنری شعر را تقویت می‌کند و هم ذهن را برای یافتن مدلول و رابطهٔ کلمات و تعبیرات به چالش

می‌کشد؛ مثلاً در این بیت:

خون جگر از جگر برانگیخت هم بر جگرش جگر همی ریخت
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹/الف: ۱۷۱)

نظامی با محور قرار دادن کلمه جگر و تکرار آن، به چهار تصویر مجزا و در عین حال مرتب به هم اشاره کرده است؛ «خون جگر» تصویری از اشک است، «جگر» در مصرع دوم استعاره از فرزند است و «جگر ریختن» کنایه از اشک ریختن است؛ جگر دوم در مصرع اول در معنی حقیقی که اشاره‌ای به محل غم و اندوه است به کار رفته است.

هم‌چنین در بیت زیر:

مرا در عاشقی کاری است مشکل که دل بر سنگ بستم، سنگ بر دل
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

«سنگ بر دل بستن» کنایه نسبی در معنی صبر کردن است و «سنگ» که گوینده بر آن دل بسته است، استعاره از معشوق است. دو تصویر از طریق تکرار یک کلمه در موجزترین زبان ساخته شده است.

خاقانی در بیت زیر از قصیده معروف ایوان مداین، از تکرار کلمه «سلسله» چندین استفاده تصویری برده است، یکبار تلمیحی به تصویری از گذشته دور را پیش چشم عبرت می‌آورد: زنجیر دادخواهان که به دستور انوشیروان از ایوان کاخ مداین آویخته بودند؛ بار دیگر کلمه سلسله، جزوی از تصویر کنایی «در سلسله شدن» است که معنای جنون و سودازدگی دارد، و بار دیگر سلسله صورت تشبیهی است برای امواج خروشان دجله:

تا سلسله ایوان بگسست مداین را

در سلسله شد دجله، چون سلسله شد پیچان
(خاقانی، ۱۳۷۵/الف: ۵۶۴)

همو در بیت زیر با تکرار کلمه «آب» توانسته است در کوتاهترین زبان چندین

صورت را در کنار هم قرار داده است:

ای درّ آبدار چو آبی ز پیچ و خم دُر آب شد ز شرم تو صد راه زیر آب
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۸۸۶)

آبدار صفت زیبایی است برای استعاره مفرد مقید یعنی «دُر» که تصویری از دلدار شاعر است، در تصویر بعد یار در نغزی و روانی به «آب» مانند می‌شود؛ سپس معشوق بر دُر برتری داده می‌شود که در زیر «آب» از شرم زیبایی و لطف او «آب می‌شود» (کنایه نسبی).

ذ) تکرار و قید مقدار

نوعی از کلمات مرکب از تکرار کلمات ساخته می‌شوند؛ قیود مقدار که با استفاده از روش تکرار کلمات در شعر آذربایجانی ساخته شده‌اند بسیار زیادند؛ در اغلب این ساختارها عنصر اغراق نیز قوی است؛ تصاویر مبالغه‌آمیزی که از طریق این نوع قیود تکرار ادعایی در شعر وارد می‌شود، هنجارشکنانه و جذاب است:

دل جام‌جام زهر غمان هر زمان کشد ناکام جان نگر که چه در کام جان کشد
(همان: ۸۶۶)

ز گیسو نافه‌نافه مشک می‌بیخت ز خنده، خانه‌خانه قند می‌ریخت
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۲۰۸)

جوجو شدم از عشقش، او جو به جو این داند

او را به جوی زین غم، غمخوار نیندیشم
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۹۵۶)

سیل سیل از خون روان بر روی خاک و رنگ او

میل میل از خاک هم‌رنگ طبرخون ساخته
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۶۶)

چنین قیودی از جنبه حس‌آمیزی نیز تأثیر مهمی در شعر دارند:

دریادریا گهر برآمیخت کشتی کشتی ز دیده می ریخت
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۹/الف: ۱۱۴)

آن را که چو تو نگار در بر باید دامن دامن، کله کله زر باید
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۲۹۴)

ر) تکرار و قید حالت

از تکرار کلمات، برای بیان حالات فاعل و فعل در شعر سبک آذربایجانی بسیار استفاده شده است؛ در ساختن این نوع از قیود، گاه فقط یک صفت یا قید تکرار می شود (خاموش خاموش)، اما گاهی بین کلمات از حروف اضافه هم استفاده می شود (شاخ برشاخ)؛ در این نوع تکرار، هم از تکرار کلمات ساده (چون گستاخ) استفاده شده است و هم از تکرار کلمات مرکب (خبرپرسان)؛

پرنده مرغکان گستاخ گستاخ شمایل بر شمایل، شاخ بر شاخ
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۰: ۱۷۸)

به پرسش پرسش از درگاه پرویز به مشکوی مداین راند شبدیز
(همان: ۶۴)

جنیبت را به ک منزل نمی ماند خبرپرسان، خبرپرسان همی راند
(همان: ۵۴)

سخن گویان سخن گویان همه راه به سر بردند ره را تا وطنگاه
(همان: ۴۸)

در این نوع از قیود نیز علاوه بر هنجارگریزی در زبان معهود، عنصر حس آمیزی قوی است:

خیال توز تو طیره، خجل خجل به من آمد

به عذر آنکه ز کویم خرام باز گرفتی
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۰۳۷)

ز) تکرار و قید زمان

از تکرار کلمات برای بیان استمرار در زمان هم استفاده شده است؛ در این نوع تکرار هم گاهی بین دو جز تکراری از حروف اضافه استفاده شده است (روز از روز):

تو خوبتری مه به مه و سال به سال من زارترم شب ز شب و روز از روز
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۱۰۸)

و گاهی نیز تکرار بی‌فاصله است و نوعی کلمه مرکب با معنی قید زمان را تشکیل می‌دهد:

رخساره عاشقان مزعفر باید ساعت‌ساعت، زمان‌زمان تر باید
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۲۹۴)

دمدم این عمر من نهفته ربود کم‌کم این گنج من نهران برداشت
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۵)

ژ) تکرار منادا

یکی از مختصات سبکی شعر آذربایجانی تکرار منادا است؛ مهمترین خاصیت این گونه تکرارها علاوه بر تقویت جنبه موسیقایی شعر که به طور خودکار در شعر وارد می‌شود، تقویت لحن مورد نظر شاعر در شعر است؛ در این تکرارها لحن‌های مورد نظر شاعر از هر دست که باشد (تنبیه، توییخ، استرحام و...) تقویت می‌شود:

ای دل، ای دل، هلاک تن کردی بس کن ای دل که کار من کردی
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۰۴۰)

گفت ای پدر، ای پدر کجایی؟ کافسر به پسر نمی‌نمایی
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹/الف: ۱۸۴)

او می‌شد و می‌زدند هر کس مجنون‌مجنون ز پیش و از پس
(همان: ۸۲)

س) تکرار و تأکید

بسیاری از اوقات تکرار کلمات و اجزای مختلف جمله (نهاد، فعل، ...) برای تأکید در کلام به کار می‌رود؛ در این نوع تکرارها هر بخش از جمله ممکن است تکرار شود و در این تکرار همه نکات و ظرایفی که در آرایه تکرار منظور نظر شاعران است، از قبیل تقویت لحن، ایجاد موسیقی درونی قویتر در کنار تأکید معنای مورد توجه شاعر دیده می‌شود:

منم منم که ز جور تو آگهی دارم تویی تویی که ز حال دلم نبی آگاه
(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۱: ۱۷۶)

ندارم طاقت هجران ندارم ندارم، ای مسلمانان ندارم
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۴: ۶۷)

رحم کن، رحم، نظر باز مگیر لطف کن، لطف، خبر باز مگیر
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۱۵)

ش) تکرار و تشخیص

یکی از زیباترین و هنری‌ترین انواع تکرار، تکراری از بطن کلمه است، بدین معنی که شاعر یک مدلول را چون موجودی ذی‌روح که قابلیت مالکیت و اختیار رفتار و کرداری انسانی را دارد، در کنار تکراری از خودش می‌آورد؛ این نوع تکرار برای داخل کردن اغراق در معنی کلام و تقویت بار حسی شعر بسیار موثر است؛ مثل اینکه معشوقی به قدری سرش شلوغ از ازدحام عشاق باشد که حتی خود «گرفتاری» هم «گرفتارش» باشد:

نشانش از که می‌پرسی؟ سراغش از که می‌گیری

گرفتاری گرفتارش، پریشانی پریشانش
(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۹۲۵)

ص) تکرار و التزام

تکرار کلمه یا کلمات در چند مصرع یا بیت متوالی از یک شعر یا در تمام یک شعر،

از آرایش‌هایی است که در شعر سبک آذربایجانی به آن بسیار توجه شده است؛ در التزام کلمات، تنها به تکرار ساده کلمات بسنده نشده است بلکه هر تکرار حاوی نکته‌ای حائز اهمیت در شعر -از قبیل آرایه‌ای یا تصویری خیالی چون کنایه، جناس استعاره، تلمیح و یا تأکید و تقویت معنا- است و از جنبه‌های مختلف، بر بار معنایی و ادبی شعر می‌افزاید.

در غزل زیر از نظامی، گندم محور تمام بازی‌های لفظی و معنوی، تصویرگری و البته مضمون‌پردازی شاعرانه است؛ گندم همان میوه ممنوعه که خوردنش آدمی را از بهشت بیرون می‌کند، با کاه، خوشه، سنبل، سنبله، میزان، دهقان و جو در تناسب و پیوندی شاعرانه تصاویر زیبایی را رقم زده است:

گندم:

جوبه جو محنت من زان رخ گندم‌گون است

که همه شب رخ چون کاهم از او پر خون است

گونه گندم او سنبل تر دارد بار

کمترین خوشه او سنبله گردون است

از ترازوی دو زلفش چو جوی مشک خرم

گندمین خواهد موزون که سخن موزون است

غم او چند خورم چون غم گندم دهقان

صد چو من مرغ در آن دام شکار افزون است

من نخوردم بر او، صبرم از او گندم خورد

از بهشت در او رختم از آن بیرون است

من شب و روز چو گندم ز غمش دل به دو نیم

این غم او را نه‌کی جو که نظامی چون است

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۴: ۲۷۰)

زیبایی این نوع تکرارها، لذت کشفی است که از یافتن هر باره معنی جدید، تصویر جدید و یا نقش دستوری جدید از کلمات تکراری در شعر به وجود می‌آید؛ نظامی در ابیات پی‌در پی و فراوانی از مثنوی‌های خود از این صنعت برای بیان مفاهیم توأم با آرایشگری و صورت‌سازی یاری گرفته است:

پرده:

این هفت فلک به پرده‌سازی	هست از جهت خیال‌سازی
زین پرده ترانه ساخت نتوان	کاین پرده به خود شناخت نتوان
گر پرده‌شناس از این قیاسی	هم پرده خود نمی‌شناسی
گر باربدی به لحن و آواز	بی‌پرده مزن دمی درین ساز
با پرده دریدگان خودبین	در خلوت هیچ پرده منشین
آن پرده طلب که چون نظامی	معروف شوی به نیکنامی

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹ الف: ۴۰)

ض) تکرار و تفنن شعری

از طریق تکرار، فرم‌های جدیدی از شعر شکل می‌یابند؛ مثلاً در غزل زیر از نظامی که کاملاً بر پایه تکرار شکل گرفته، بازی خاصی با عنصر تکرار انجام گرفته است؛ بدین ترتیب که طی پرسش و پاسخی که اساس کلام (در مصرع‌های دوم) را تشکیل می‌دهد، واژه‌ای ثابت هم در جمله سوالی و هم در جواب آن، عیناً تکرار می‌شود:

شدم بر صورتی عاشق که بر مه می‌کند غوغا

چه صورت؟ صورت دلبر، چه دلبر؟ دلبر زیبا

اگر رویش نمی‌بینم دو چشم چشمه‌ای گردد

چه چشمه؟ چشمه لولو، چه لولو؟ لولو لالا

اگر در باغ بخرامد دو صد غلغل برانگیزد

چه غلغل؟ غلغل بلبل، چه بلبل؟ بلبل شیدا

خیالی را که می‌دارم غم را همدمی باشد

چه همدم؟ همدم محرم، چه محرم؟ محرم دل‌ها

نگارمن به صد خوبی دو زلفش نکهتی دارد

چه نکهت؟ نکهت عنبر، چه عنبر؟ عنبر سارا

مرا از بهر جانانی، نظامی شربت‌ی باید

چه شربت؟ شربت قاتل، چه قاتل؟ قاتل جان‌ها

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۴: ۲۶۰)

فلکی شروانی کار با تکرار را پیچیده‌تر می‌کند؛ او که در چندین قصیده‌اش از این شیوه استفاده کرده است، کلمات را به شکل کلمات مرکب از تکرار و با نظمی خاص در دو مصرع از یک بیت می‌آورد، در بیت بعد همان کلمات مکرر را در همان مصرع‌ها تکرار می‌کند و این بار به شکل دسته سه تایی:

نار است شعله‌شعله، رخ دلبرم ز تاب

مار است عقده‌عقده دو زلفش بر آفتاب

زین شعله‌شعله، شعله آتش نهفته روز

زآن عقده‌عقده، عقده تنین گرفته تاب

چون نافه‌نافه، مشک دو زلفش به رنگ و بو

وز توده‌توده، عنبرتر برده رنگ و آب

زین نافه‌نافه، نافه مشک اندر اهتمام

زآن توده‌توده، توده عنبر در اکتساب

از بوسه‌بوسه‌ای که دهد راحتی به روح

وز غمزه‌غمزه‌ای که خرد را کند خراب

زین بوسه‌بوسه، بوسه او دایه روان

زین غمزه‌غمزه، غمزه او مایه عذاب

هر روز نامه‌نامه نویسد به رگم من
پر طعنه‌طعنه تا دل من زان شود خراب
زآن نامه‌نامه، نامه شاهان در اضطرار
زین طعنه‌طعنه، طعنه شیران در اضطرار
هر لحظه خیره‌خیره برآرم ز عشق او
از سینه ناله‌ناله، چو دعد از غم رباب
زین خیره‌خیره، خیره قدم چون کمان سخت
زآن ناله‌ناله، ناله من زار چون رباب...
(فلکی شروانی، ۱۳۴۳: ۲۲۰)

ط) تکرار و موسیقی کناری

ردیف در شعر فارسی، از قدیمی‌ترین و موثرترین جلوه‌های تکرار منظم شمرده می‌شود؛ تکرار منظم الفاظ هم‌شکل و هم‌صدا بعد از قافیه، زیوری شنیداری است که تأثیر صوتی قافیه را نیز افزون خواهد کرد و لذت موسیقایی‌ای را که از آهنگ کلمه‌ای در ابتدای شعر داریم، به صورت پیوسته تا آخر شعر در ذهن ما تکرار و تثبیت می‌کند. مهمترین نقش‌های ردیف در شعر عبارتند از:

۱. افزودن بر بار موسیقایی شعر ۲. وحدت بخشیدن به افکار و تخیلات شاعر
۳. ایجاد مفاهیم و ترکیبات جدید در شعر ۴. ایجاد وحدت بین سراینده و خواننده
۵. برجسته‌سازی تصویر و مضمون ۶. ایجاد تقارن دیداری و شنیداری ۷. القای مفهوم خاص.

شاعران سبک آذربایجانی - علی‌الخصوص خاقانی - در کاربرد ردیف و به‌ویژه بهره‌مندی از ردیف‌های دشوار و طولانی شهره‌اند. به‌طور میانگین در بیش از پنجاه درصد قصاید و در بیش از هفتاد درصد غزلیات سبک آذربایجانی ردیف وجود دارد؛ این امر حکایت از توجه شاعران این سبک به موسیقی شعر و نقش مهم ردیف در

تحکیم و تقویت این موسیقی دارد. تازگی و دلنشین بودن موسیقی و ردیف‌های برگزیده در دیوان شاعران سبک آذربایجانی، توجه شاعران در تمام دوره‌های شعری را به خود جلب کرده است و باعث شده است که این غزلیات در بیشتر دوره‌های شعر فارسی حتی تا زمان‌های نزدیک به عصر ما -مثلاً در شعر بهار و رهی معیری- مورد استقبال واقع شود:

از من دریغ داشت:

عیسی لب است یار و دم از من دریغ داشت

بیمار او شدم قدم از من دریغ داشت

(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۷۴۵)

آب حیات من که نم از من دریغ داشت

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

آن نور دیده ک نظر از من دریغ داشت

(کمال خجندی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)

آن شاه ملک دل، ستم از من دریغ داشت

دریای لطف بود و نم از من دریغ داشت

(محتشم کاشانی، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

دریغ من:

غصه آسمان خورم، دم نزنم دریغ من

(خاقانی، ۱۳۷۵ ب: ۱۱۶۷)

بر سر کویت ای پسر، پی سپرم، دریغ من

(اوحادی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ۱۱۲۱)

آتش کید آسمان سوخت تنم دریغ من

ز آب دو دیده بیخ غم برنکنم، دریغ من

غصه آسمان خورم دم نزنم دریغ من

(ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۹۱: ۱۳۰۹)

بررسی شکل‌های متفاوت و گسترده تکرار در شعر سبک آذربایجانی روشنگر این

مساله است که تکرار تنها مقوله بدیعی یا دستوری نیست، بلکه تکرار مختصه سبکی مهمی است که در تمام دستگاه‌های اساسی شعر شامل دستگاه آوایی، صرفی، نحوی، ادبی و بلاغی موثر واقع می‌شود و استفاده بهینه از آن در تازگی صورت و معنای شعر هر دو بسیار موثر است. اینک برای جمع‌بندی سخن، به مهمترین موارد تأثیرگذاری تکرار بر زبان ادبی شعر سبک آذربایجانی اشاره می‌کنیم:

- تکرار، محملی برای ایجاد فرصت‌های بسیار برای بازی‌های لفظی در شعر:

چنان‌که در بررسی شکل‌های مختلف تکرار در شعر آذربایجانی مشاهده شد، عامل تکرار میدان بزرگی برای عمل و خودنمایی در عرصه‌های مختلف تصویرسازی و بیان را به شاعران می‌دهد و خود دستمایه خلق بسیاری دیگر از انواع صنعت‌های شعری از قبیل واج‌آرایی، شبه‌اشتقاق و اشتقاق، انواع جناس (به‌ویژه جناس تام و مرکب) موازنه و ترصیع، قلب، طرد و عکس، تصدیر و التزام می‌شود.

- تکرار، فرصتی برای خلق انواع صورت‌های خیالی متناسب و موجز:

علاوه بر آرایش‌های لفظی، صورت‌های خیالی زیادی هم از طریق انواع تکرارها فرصت ایجاد و یا گسترش در شعر می‌یابند؛ گاهی با محوریت یک کلمه (مثلاً سر یا دندان یا آب یا سگ و...) که در چند کنایه و یا تمثیل مختلف به کار رفته‌است، شاعر مجال حرکت از صورتی به صورت دیگر را به دست می‌آورد و از چندین تصویر پی در پی، بر اساس تکرار در شعر خود بهره می‌برد. تشبیه معکوس، سلسله‌ای از کنایات توأم با تشبیه و استعاره و نیز تشخیص حاصل تکرارهای هوشمندانه است. یکی از ویژگی‌های تصاویر حاصل از تکرار ایجاز و تناسب عمیق در کلام است.

- تکرار، عامل تقویت و ایجاد موسیقی در شعر:

تکرار عامل موسیقی را نیز در شعر تقویت می‌کند، علاوه بر موسیقی بیرونی (قافیه و ردیف)، وجود تکرار در شعر، ضرباهنگ و موسیقای درونی خاصی بر شعر می‌افزاید که بر خوش‌آهنگی و دلنشینی شعر می‌افزاید و ایجاد تلذذی از خواندن آن احساس می‌شود. تکرار خود به تنهایی موسیقی مزید بر موسیقی معمول شعر بر آن می‌افزاید.

- تکرار، عاملی برای تقویت لحن و تأکید مضمون:

نقش مهم دیگر تکرار در شعر سبک آذربایجانی همچنان که در مثال‌های مربوط به هر بخش دیده شد، تقویت لحن مورد نظر شاعر در شعر است؛ لحن‌های مختلفی چون استرحام یا توییح و سرزنش، یا مفاخره و حماسه و جز این در شعر مدّ نظر شاعر است که از طریق انواع تکرارها در شعر تقویت می‌شود؛ همانگونه که عوامل نحوی از قبیل تأکید (مفعول مطلق) یا قیود تأکید، برای تحکیم معنای منظور استعمال می‌شوند، شاعران این سبک نیز به درستی از فنّ تکرار برای این مقصود استفاده کرده‌اند. تقویت و تحکیم لحن و موسیقی توامان با هم تأثیرگذاری شعر را چند برابر می‌کند.

- تکرار عامل برجسته‌سازی در زبان ادبی:

نکات بسیاری در شعر وجود دارد که شاعر علاقه‌مند به برجسته‌سازی آن‌هاست: گاهی یک مضمون، گاهی یک حس و گاهی یک صورت خیالی؛ هر هنری ابزاری مخصوص به خود، برای برجسته‌سازی ظرایف خود در اختیار دارد، مثلاً در نقاشی از عنصر رنگ یا سایه روشن می‌توان برای این منظور استفاده کرد؛ زبان ادبی نیز وسایلی برای برجسته‌سازی در اختیار دارد که کی از آن‌ها عامل تکرار است و شاعران سبک آذربایجانی از آن به شیوه‌ای ماهرانه بهره برده‌اند.

- تکرار عاملی برای آشنایی زدایی نحوی و افزایش دایره لغات:

کلمات مرکبی که از تکرار کلمات حاصل می‌شوند، در دایره واژگان شعر سبک آذربایجانی و دستگاه زبانی این شعر از بسآمد بالایی برخوردارند و نقش مهمی در تازگی کلام ایفا می‌کنند؛ این نوع کلمات مرکب که اغلب در کلام به شکل قیود اسمی و فعلی در سخن استفاده می‌شوند، در تأثیرگذاری کلام و نیز زدودن رنگ رخوت از زبان شعر (آشنایی زدایی) و هم‌چنین تأکید و تقویت لحن و مضمون بسیار کارآمدند.

نتیجه

تکرار یکی از مختصات مهم شعر سبک دوره‌ای آذربایجانی است؛ شاعران سبک آذربایجانی در استفاده هنرمندانه از این عنصر، برای رسیدن به نتیجه مطلوب و نهایی که تأثیرگذاری بیشتر کلام بر مخاطب است، بسیار موفق بوده‌اند. عامل تکرار، به شکل تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها، تکرار حروف و اصوات، تکرار منظم و یا نامنظم کلمات و تکرار جملات در هر سه عرصه سبکی شعر آذربایجانی یعنی محورهای زبانی، ادبی و آوایی تأثیرات مهمی ایفا کرده است و شاعران این سبک با کاربرد به‌جا و هوشمندانه تکرار به مقاصد متنوع و پر تعدادی دست یافته‌اند؛ مثل:

۱. بسط و توسعه و تازگی دایره واژگانی و آشنایی زدایی نحوی همراه با برجسته‌سازی کلام،

۲. ورود انواع آرایش‌های لفظی و معنوی در کلام از قبیل: نغمه حروف و اصوات و کلمات، انواع جناس، اشتقاق و شبه‌اشتقاق، تصدیر، طرد و عکس، قلب و التزام،

۳. تقویت و تأکید موسیقی درونی و کناری شعر،

۴. افزایش توان دستگاه بلاغی از طریق ایجاد تصاویر نو و تو در تو با استفاده از مقوله تکرار در شعر؛ این تصاویر به سان شبکه‌های گسترده و متداخل از لفظ و خیال و با یاری گرفتن از تمام ظرفیت‌های زبانی و تصویری شعر فارسی در قالب نمادهای

۶۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی-پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۱ (پیاوردی ۱۳)، پائیز ۱۳۹۲

زنده و کنایه‌های سلسه‌وار، با ایجازی حیرت‌آور و کاملاً متناسب با یکدیگر از جهت لفظ و معنی، تنها با تکیه بر عنصر تکرار در شعر سبک آذربایجانی خلق شده‌اند.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اوحدی مراغه‌ای. (۱۳۴۰). دیوان اشعار. تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
۲. خاقانی شروانی، بدیل. (۱۳۷۵ الف). دیوان اشعار. ج ۱. تصحیح میر جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
۳. _____ . (۱۳۷۵ ب). ج ۲. تصحیح میر جلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
۴. _____ . (۱۳۸۵). ختم الغرایب (تحفه العراقین). به کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
۵. خجندی، کمال‌الدین مسعود. (۱۳۹۲). دیوان اشعار. تهران: سنایی.
۶. دهلوی، امیر خسرو. (۱۳۸۰). دیوان اشعار. با مقدمه محمد روشن. ج ۲. تهران: نگاه.
۷. راستگو، سید محمد. (۱۳۸۲). هنر سخن‌آرایی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۸. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). موسیقی شعر. تهران: توس.
۹. فلکی شروانی. (۱۳۴۳). دیوان اشعار. تصحیح شهاب طاهری. تهران: ابن‌سینا.
۱۰. مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). دیوان اشعار. تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی. تبریز: دانشگاه تبریز.
۱۱. محتشم کاشانی. (۱۳۹۰). دیوان اشعار. تهران: نگاه.
۱۲. ملک‌الشعرا بهار، محمدتقی. (۱۳۹۱). دیوان اشعار. تهران: نگاه.
۱۳. نظامی گنجوی. (۱۳۳۴). دیوان اشعار. تصحیح سعید نفیسی. تهران: فروغی.
۱۴. _____ . (۱۳۸۹ الف). لیلی و مجنون. تصحیح بهروز پروتیان. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۱۵. _____ . (۱۳۸۹ ب). هفت‌بیکر. تصحیح بهروز چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
۱۶. _____ . (۱۳۷۴). مخزن‌الاسرار. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. _____ . (۱۳۹۰). خسرو و شیرین. تصحیح حسن وحید دستگردی. ج ۱۲. تهران: قطره.
۱۸. _____ . (۱۳۸۷). اقبال‌نامه. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
۱۹. _____ . (۱۳۸۶). شرفنامه. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.

ب) مقالات:

۲۰. بارانی، محمد. (۱۳۹۱). "تکرار در معانی عاطفی و زبان هنری غزلیات سعدی". در پژوهش‌نامه ادب غنایی. سال دهم. ش ۱۸. صص ۵۰-۲۹.
۲۱. باقرپسند، محمود. "افسون تکرار". در رشد آموزش زبان و ادب فارسی. صص ۸-۴.
۲۲. جلالی، مریم. (۱۳۹۰). "آهنگ تکرار در شعر کودک فارسی و عربی". در کتاب ماه کودک و نوجوان. شماره دی ماه. صص ۷۹-۷۱.
۲۳. رضایی، احمد. (۱۳۸۷). "برجسته‌سازی از طریق تکرار یک واژه در بوستان سعدی". در فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال هجدهم. ش ۷۳. صص ۷۷-۵۳.
۲۴. روحانی، مسعود. (۱۳۹۰). "بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر". در بوستان ادب. سال سوم. ش ۲. پیاپی ۸. صص ۱۶۹-۱۴۵.
۲۵. قاسمی، فتح‌الله. (۱۳۹۰). "مرز میان تکرار و تصدیق". در رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۲. صص ۷۱-۶۸.
۲۶. کرمی، محمدحسین. (۱۳۸۳). "واج‌آرایی و تکرار در شعر خاقانی". در فصل‌نامه پژوهش زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. سال ۵۲. شماره مسلسل ۲۱۱. صص ۱۰۴-۸۱.
۲۷. متحیدین، زاله. (۱۳۵۴). "تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن". در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. سال ۱۱. ش ۳. صص ۵۳۰-۴۸۳.

۶۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی-پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۱ (پی‌درپی ۱۳)، پائیز ۱۳۹۲

۲۸. محمدی، محمدحسین. (۱۳۸۹). "دایره هم‌حروفی". در فصل‌نامه تخصص سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. سال سوم. ش ۴. صص ۹-۲۲.
۲۹. نساجی زواره، اسماعیل. (۱۳۹۰). "آرایه تکرار در غزلیات حافظ". در رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۲. صص ۳-۸.
۳۰. واعظ، بتول. (۱۳۹۱). "بررسی تأثیر تکرار در فصاحت بوستان". در مطالعات زبانی بلاغی. سال دوم. ش ۴. صص ۱۳۷-۱۵۷.
۳۱. وفایی، عباسعلی. (۱۳۸۸). "تکرار مقوله‌های زبانی در غزلیات شمس". در فصل‌نامه زبان و ادب فارسی. ش ۳۹. صص ۴۱-۵۷.